

اسرار شرق و جلوه حقیقت

دو پایگاه اطلاع رسانی محلی در دوره نهضت ملی در سبزوار

حسن شمس آبادی^۱

چکیده

در بحبوحه نهضت ملی نفت، دو روزنامه با عنوان های /اسرار شرق و جلوه حقیقت از سوی دو تن از طرفداران دکتر محمد مصدق در سبزوار منتشر می شد. محمد علی صهبا و فخرالدین حجازی به ترتیب مدیر مسئول این دو نشریه بودند. اغلب مطالب این دو روزنامه درباره وضعیت سیاسی کشور، مسئله نفت، دخالت بیگانگان، حمایت از دولت مصدق و البته برخی از مباحث مذهبی نوشته می شد. این دو روزنامه نقش زیادی در آگاهی رساندن به مردم این شهر ایفا کردند، هرچند عمر آن ها کوتاه بود و با کودتای ۲۸ مرداد فعالیت آن ها هم به پایان رسید.

کلیدواژه ها: اسرار شرق، جلوه حقیقت، روزنامه، سبزوار، کودتا، نهضت ملی

اسرار شرق

صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه /اسرار شرق محمد علی صهبا از دبیران اداره فرهنگ بود و روزنامه ای که او بنا نهاد، ارگان رسمی طرفداران جبهه ملی بود. /اسرار شرق روزنامه ای سیاسی، اجتماعی و انتقادی بود که هفته ای یک شماره از آن

در روزهای دوشنبه چاپ و در سطح شهرستان توزیع می‌شد. نخستین شماره روزنامه طبق - گزارشی که مدیر مسئول آن جهت گشایش مجدد آن به فرمانداری سبزوار ارسال کرده است، بیستم مهرماه ۱۳۳۰ منتشر شده و تا نوزدهم مرداد ۱۳۳۱ بدون هیچ وقفه‌ای چاپ شده است. (ساکما، سند شماره ۲۹۳)



پیاپی ۳ بهار ۱۳۹۴ / سال سوم شماره سوم

روزنامه در چهار صفحه و قیمت آن طی یک دوره سه ماهه ۲۰ ریال، شش ماهه ۴۰ ریال، یک سال ۸۰ ریال و قیمت تک شماره آن دوریال بوده است. چاپخانه و دفتر روزنامه در خیابان اصلی شهر یعنی خیابان بیهق، قرار داشت.

روزنامه/اسرار شرق بنا بر وضعیت سیاسی کشور، مقاله‌هایی را با محتوای سیاسی و اجتماعی در صفحات خود درج می‌کرده است. از آنجا که از اهداف اصلی مؤسس آن دفاع از نهضت ملی نفت و شخص دکتر مصدق بوده است، لذا بسیاری از طرفداران جبهه ملی مقالات و مطالب خود را در این روزنامه منتشر می‌کردند؛ اما این بدان معنا نیست که اسرار شرق از سرتعصب و به صورت کورکورانه از دولت مصدق دفاع می‌کرده،

زیرا به عنوان مثال با تأخیر در برپایی انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی که دولت دکتر مصدق مجری آن بود، از این مسئله شکایت و طی مطالبی نتایج این مسئله را نگران‌کننده دانست (شرق، ۱۳۳۰: ۱ و ۳).

در سرمقاله یکی از شمارگان موجود روزنامه با عنوان «نهضت ملی»، از تشکیل جبهه ملی به عنوان موهبتی یاد شده که در سایه وحدت برخی از عناصر صالح و وطن پرست، منشأ تحولات وسیعی در جامعه شده‌اند. نویسنده سرمقاله در ادامه، این تحولات را سبب ایجاد رشد فکری افراد کشور و علاقه مندی آن‌ها به وطن، عنوان کرده است. (شرق، ۱۳۳۱: ۳). در جریان ملی شدن صنعت نفت، مردم سبزوار چون مردم دیگر شهرها حمایت و پشتیبانی خویش را از دولت ملی اعلام کردند. با تحریم ایران از سوی انگلیس و فشار اقتصادی به دولت مصدق، مردم سبزوار بدون هیچ شائبه‌ای کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را ارسال کردند تا جایی که سید محمد افتخارزاده دانش آموز پایه اول دبیرستان اسرار مبلغ ۵۰۰ ریال را که از سازمان جوانان دریافت کرده بود، به دولت تقدیم کرد.

این شعور سیاسی بی شک مدیون انتشار دو روزنامه محلی *اسرار شرق* و *جلوه حقیقت* در این شهرستان بود. دو روزنامه مزبور که توسط طرفداران جبهه ملی منتشر می‌شد، با حمایت قاطع از دولت ملی، در خط‌دهی توده‌های مردمی نقش مهمی ایفا کردند.

این دو نشریه علاوه بر دفاع از نهضت ملی، مطالبی درباره مبارزه با استعمار دول بیگانه و در رأس آن‌ها انگلیس هم چاپ و منتشر می‌کرد. به عنوان مثال، در شماره نهم روزنامه *اسرار شرق*، با درج تیتردرشت، از افشار مختلف مردم خواسته شده بود با خرید اوراق قرضه ملی، مشت محکمی بر دهان بیگانه بزنند: «تجار ارجمنند، مالکین محترم، اصناف شریف با خرید یک برگ از اوراق قرضه ملی، ضربه محکمی به دهان بیگانه پرستان زده و رشد ملی خود را به دنیا ثابت کنید.» (شرق، ۱۳۳۰: ۳). نویسنده سرمقاله در راستای همین مخالفت با استعمار، تأسیس بانک بین‌المللی را نقشه و حیلۀ جدید استعمار دانسته و به اقدامات پلید انگلیس و آمریکا می‌تازد. در بخشی از این سرمقاله آمده است: «... پس از این که سایه منحوس انگلیسی‌ها از منابع زرخیز نفت کوتاه شد و بوزینگان دریایی به آن ورتایمز رانده شدند و فهمیدند که ایرانی آن ایرانی عهد حاجی میرزا آغاسی نیست، از آن تاریخ هر چند وقت یکبار به عنوان حل

مسالمت‌آمیز موضوع، هیأتی با طمطراق تمام به تهران اعزام می‌دارند. یک روز جاکسون به سرپرستی عده‌ای می‌آید و پس از جروبحث زیاد با لب و لوجه آویزان برمی‌گردد. روز دیگر استوکس مهرداد سلطنتی به ریاست هیأتی می‌آید و پس از جلسات متعدد و گفت و شنودهای فراوان بدون اخذ نتیجه برمی‌گردد... چیزی که در تمام این جریانات و رفت و آمدها جلب توجه می‌کند و از زیر ماسک کلمه مسالمت پیدا است، چهره کریه استعمار است که هر دفعه به صورتی خودنمایی می‌کند... اکنون باز استعمار خشت نواز قالب دیگر زده و به شکل تازه جلوه‌گر شده است، دولت آمریکا که به دروغ دم از نوع پروری و بشردوستی می‌زند و در حقیقت او نیز یک دولت امپریالیستی و استعمارچی می‌باشد، در لباس بانک بین‌المللی که در معنی یک مؤسسه آمریکایی است برای حل قضیه نفت وارد میدان شده و...» (شرق، ۱۳۳۰: ۴).

نقش روزنامه/سرار شرق در هفدهمین دوره مجلس شورای ملی

از جمله برهه‌های سیاسی که روزنامه/سرار شرق نقش خود را به خوبی ایفا کرد، در هفدهمین دوره قانونگذاری مجلس بود. انتخابات این دوره از مجلس هم چون دوره‌های پانزدهم و شانزدهم، جنجالی بود. نفت و ملی شدن آن موضوع اصلی تبلیغات کاندیداها در این دوره از انتخابات را تشکیل می‌داد. انتخابات در برخی از حوزه‌ها به سبب تشنجات سیاسی و دخالت گروه‌های متنفذ محلی، تا پایان مجلس به تعویق افتاد. در این دوره، از ۱۳۶ کرسی مجلس تنها ۷۹ کرسی آن دارای نماینده بود. دوره هفدهم مجلس انتخابات سبزوار همچون برخی از شهرهای دیگر به سبب جنجال‌های سیاسی و نبود آرامش و امنیت برای لازم برای برگزاری انتخابات، برگزار نشد و دو کرسی آن در مجلس خالی ماند. با آغاز رقابت نامزدهای هفدهمین دوره انتخابات مجلس شورای ملی، در سبزوار فعالیت کاندیداها از دی ماه ۱۳۳۰ شروع شد. در این دوره از انتخابات در مجموع نه نفر از سبزوار نامزد شدند: عبدالقدیر آزاد، حسن متولی، محمود رضایی، محمد ابراهیم شریعتمداری، احمد نبوی، علی بزرگ‌نیا، سید ابوالمعالی کاشانی، نورالله جهانی و حسن روحانی از جمله نامزدهای این دوره از انتخابات در سبزوار

بودند. (مارجا، شماره بازیابی ۱۱۹۹). از جمله مباحث مطرح شده در این دوران انتخابات سبزوار نامزدشدن افراد غیربومی بود که تنش‌های زیادی را به دنبال داشت. در این دوره، از مجموع نامزدها، سید ابوالمعالی کاشانی، حسن روحانی و علی بزرگ‌نیا غیربومی بودند. تجربیات ناگوار مردم سبزوار از نامزدهای غیربومی دوره‌های پیشین مجلس سبب شد تا در این دوره حساسیت بیشتری نسبت به حضور آن‌ها نشان داده شود. در همین راستا بود که سبزواری‌های مقیم تهران با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «به کاندیداهای غیرسبزواری در هر مقام و در هر رتبه که باشد اعلام خطر می‌کنیم» ضمن انتقاد شدید از نامزدهای غیربومی سبزوار، به علی بزرگ‌نیا، ابوالمعالی کاشانی و حسن روحانی اخطار کردند از کاندیدشدن در این دوره از سبزوار انصراف دهند. آن‌ها در پایان، شروط وکلای سبزوار را به شرح ذیل اعلام کردند:

۱- آشنایی وکلا به اوضاع و احوال شهرستان

۲- داشتن حسن سابقه نزد سبزواری‌ها

۳- عدم خیانت به ملت و مملکت

۴- تلاش جهت بهبود وضعیت اقتصادی و مالی مردم سبزوار (مراسان، سند شماره

۱۶۴).

در هر حال، روزنامه محلی *اسرار شرق* هم با درج سرمقاله‌ای در شماره نهم خود، ورود نامزدهای غیربومی در عرصه انتخابات شهرستان را به باد استهزا گرفت و آن‌ها را به بی‌لیاقتی و انسان‌های ناآگاه نسبت به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محکوم کرد. در بخشی از سرمقاله این طور درج شده بود: «... چند روز است در گوشه و کنار این شهرستان سخنانی از وکالت شنیده می‌شود، می‌گویند چند نفر برای انتخاب شدن به وکالت قدم رنجه فرموده، شهرستان عزیز ما را به قدوم خویشان مزین کرده‌اند. ما اولاً از طرف اهالی محترم این شهرستان به این واردشدگان تبریک می‌گوییم و بعداً بر چنین مردمی که طی طریق کرده تا با نیات صادقانه خویش مفاسد اجتماعی ما را در آینده اصلاح کنند، آفرین می‌گوییم. ولی در السنه و افواه مشهور است که می‌گویند کاسه از آتش داغتر مصداق این مسئله در وجود شما آقایان پیدا است. چرا شما و امثال شما

افرادی نیستید که بتوانند بار گران را از دوش مردم ستم‌دیده این سامان بردارید. شماها نمی‌توانید فقر عمومی، بیماری و بی‌سوادی ما را تبدیل به ثروت کرده و علم و آسایش توده را تأمین نمایید. شما و مانند شما نمی‌توانید فقرا را جمع‌آوری نموده از گرداب ماتم و غم نجات دهید...» (اسرار شرق، ۱۸، ۱۳۳۰: ۴). محمدعلی صهبا در شماره‌های بعدی روزنامه هم با درج مطلبی با عنوان «بیدار شوید و بیکار ننشینید! زیرا این گرگ‌صفتان آدم سیرت، شما را خواهند درید» با توجه به اهمیت این دوره از انتخابات، برآگاهی همشهریانش از اوضاع و احوال مملکت تأکید کرد. «... وکلای این دوره باید از بهترین افراد این شهرستان انتخاب شوند، باید مالیاتی که از ما طبقه متوسط می‌گیرند، به وسیله این اشخاص پاکدامن در مصرفش نظارت داشته باشیم.» وی با مهم شمردن نقش نماینده مجلس در دفاع از حقوق شهروندی، گوشزد می‌کند: «... وکیل سدی در برابر ستمگری و مردم‌آزاری کارمندان دولت خواهد بود و میدان اختلاس و سودجویی را بر آن‌ها تنگ خواهد نمود...» (اسرار شرق، ۹، ۱۳۳۰: ۱). در هر حال، حساسیت‌ها و تنش‌های موجود در شهرستان، اختلافات و درگیری بین نامزدها باعث شد تا رؤسا و متنفذین محلی هم به دو دسته موافق و مخالف تقسیم شوند. طبق گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری خراسان، حمایت فرماندار از نامزدی خاص، اختلافات را تشدید کرد. اختلافات از سویی باعث شد تا جهت اصلاح و عمران و آبادی شهرگامی مؤثر برداشته نشود. در این برهه شاهد عقب ماندگی سبزوار از لحاظ آبادانی نسبت به شهرهای همجوار هستیم. به عنوان مثال، درگیر بودن ادارات دولتی در موضوع انتخابات و مسائل حاشیه‌ای آن، باعث اختلاف بین دادگستری و شهرداری درباره آسفالت خیابان بی‌هق شد و پیشرفت این کار را با مشکل مواجه ساخت (مارجا، شماره بازیابی ۳۸۸۰۷). از سوی دیگر، برگزاری انتخابات در موعد مقرر را به تعویق انداخت، به طوری که در پایان این دور از انتخابات با وجود تمام تبلیغات صورت گرفته، از سبزوار نماینده‌ای در مجلس حضور نیافت. تعلل بازرسان قضایی که برای بررسی وضعیت انتخابات به سبزوار آمده بودند نیز از علل تأخیر در اجرای رأی‌گیری شد. این مسئله سبب رنجش برخی از سیاسیون سبزوار شد. جواد صبوری از فعالان شهرستان با درج مطلبی با عنوان «قابل توجه آقایان فرماندار و بازرسان

انتخاباتی» در روزنامه *اسرار شرق*، تعلل و تسامح را به ضرر و زیان مردم منطقه دانست و پیامدهایی را متذکر شد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. افزایش شک و تردید مردم نسبت به انتخابات و نامزدها و سرگردانی آن‌ها.
۲. افزایش تعداد نامزدهای انتخاباتی، چنانچه برخی از کاندیداهای شهرهای دیگر که در انتخابات آن شهر حایز رأی کافی نشده بودند، با ورود به سبزواری خواستار نامزدی مجدد از این شهر می‌گردند.
۳. نامزدهای انتخابات با رفتن به تهران و زد و بند سیاسی با مقامات دربار، می‌توانند از شخص شاه فرمانی مبنی بر نمایندگی مردم را هم چون برخی از دوره‌های پیشین مجلس کسب کنند (اسرار شرق، ۱۸، ۱۳۳۰: ۳ و ۱).

جلوه حقیقت

۳۴۹

از دیگر روزنامه‌های محلی سبزواری که در این برهه منتشر می‌شد، *جلوه حقیقت* به مدیر مسئولی فخرالدین حجازی بود که در ۱۳۳۱ و اندکی پس از آن در سبزواری منتشر می‌گوید. *جلوه حقیقت* روزنامه‌ای مذهبی - سیاسی بود و «جهت‌گیری مطالب این نشریه طرح اسلام انقلابی با داعیه دخالت در سیاست، همراه با قلمی زیبا نشانگر همان مواضع مطبوعات دینی دهه ۲۰ تهران بود.» (جعفریان، ۱۳۸۳: ۵۶۶).

این روزنامه هر هفته پنج شنبه‌ها انتشار می‌یافت. در بدو تأسیس، از آنجا که سن حجازی به لحاظ قانونی برای کسب مجوز نشر روزنامه کافی بود، امتیاز چاپ و نشر روزنامه را به نام پدرش شیخ محمد حجازی گرفت. وی خود در کتابش در این باره چنین می‌گوید: «من آن روزها در سبزواری زندگی می‌کردم و هنگامه داغ نهضت ملی بود. روزنامه *جلوه حقیقت* را در چاپخانه کوچک سبزواری با هزاران مکافات چاپ می‌کردم و چون سن قانونی نداشتم، امتیاز را به نام پدرم گرفته بودم و طرفدار نهضت بودم...» (حجازی، ۱۳۶۵، ۱۴۹).

عباسعلی محمودی^۱ و عزیزالله نوایی از همکاران حجازی در انتشار روزنامه بودند. اولین شماره جلوه حقیقت در تاریخ سی و یکم تیرماه ۱۳۳۱ و در دو صفحه منتشر شد. در اولین شماره روزنامه، درباره مرام آن به قلم حجازی چنین ذکر شده است: «مرام ما اسلام و حرف ما سعادت جامعه است و سیاست ما سیاست اسلامی می باشد چون با خدای خویش پیمان بسته ایم که در راه او از نثار جان خود دریغ ننماییم.» در سرمقاله شماره دوم نشریه قلم مدیرمسئول آن هم چنین آمده است: «وقت آن است که به حساب مزدوران داخلی رسیدگی شود.» در این شماره، هم چنین مقالاتی درباره قیام امام حسین علیه السلام و ضرورت درس آموزی از محضر آن امام و ایستادگی در برابر دسیسه و حيله گری دولت انگلیس، درج شده بود (همبستگی، ۱، ۱۳۸۶). روزنامه جلوه حقیقت به مقتضای زمان به موضوعات گوناگونی چون، حمایت از مبارزات ضد استعماری ملت ایران علیه توطئه های حزب توده، رژیم حاکمه، انگلیس و فرانسه و... می پرداخت و بر اساس آنچه در مرامنامه روزنامه ذکر شده بود، به مناسبت های مختلف اسلامی در اعیاد و سوگواری ها، مقالات و اشعار مذهبی درج می کرد. هرچند روزنامه جلوه حقیقت مقالاتی را در دفاع از دولت و شخص دکتر مصدق منتشر می کرد، در جای خود از او انتقاد هم می نمود. حجازی در شماره ۱۶ مورخ ۲۷ آذرماه ۱۳۳۱، نامه ای انتقادی به دکتر مصدق نوشت و از بی توجهی او به مسائل مذهبی به شدت انتقاد کرد. این مطلب در شماره مذکور روزنامه چاپ شد.

۱. عباسعلی محمودی فرزند محمد حسین در سال ۱۳۰۲ ش. در سبزوار متولد شد. دوره تحصیلی ابتدایی و دبیرستان را در سبزوار گذراند و در سال ۱۳۲۷ به عنوان دبیر مشغول تدریس شد. محمودی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به جرم همکاری با روزنامه / سرر شرق و فخرالدین حجازی، بالاجبار به تهران عزیمت کرد و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۳۳۴ موفق به اخذ درجه لیسانس علوم قضایی شد و در ۱۳۳۶ از وزارت فرهنگ به دادگستری منتقل گردید. آخرین شغل رسمی او معاونت دیوان عالی کشور بود و در سال ۱۳۶۵ بازنشسته شد. محمودی از ۱۳۶۹ علاوه بر وکالت، به تدریس در دانشگاه هم پرداخت. نامبرده تألیفاتی درباره امور دینی، حقوقی و اجتماعی دارد. (محمود بیهقی، سبزوار شهر دانشوران بیدار، ج دوم، مشهد، انتشارات امام، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴).



سرانجام دو روزنامه

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جمعی از طرفداران شاه با همراهی اراذل و اوباش به چاپخانه روزنامه‌های *اسرار شرق* و *جلوه حقیقت* یورش بردند و پس از غارت اموال، آنجا را به آتش کشیدند. محمدعلی صهبا مدیرمسئول روزنامه *اسرار شرق* به نیشابور تبعید شد و چندین سال در آنجا ماند. کودتاچیان هم چنین پس از غارت اموال روزنامه *جلوه حقیقت*، قصد داشتند فخرالدین حجازی مدیر روزنامه را نیز بازداشت کنند اما او توانست مخفیانه از سبزواری فرار کند و پس از تحمل مشقات بسیار، خود را از مسیر کوه‌های «علیک» و «باغجر» به مشهد برساند (حجازی، ۱۳۶۲: ۴).

محمد علی محمدی از شاهدان این روز در خصوص حوادثی که روز ۲۸ مرداد در سبزواری اتفاق افتاد، چنین می‌گوید: «در سال ۱۳۳۲ یادم هست که گفتند شهر شلوغ شده، در اثر درگیری‌ها بین طرفداران شاه و طرفداران نهضت، شیشه‌های مغازه‌ها و ادارات شکست. به مغازه‌ها حمله می‌کردند. یک مغازه‌ای بود متعلق به آقای حسین مجمع برادر تقی مجمع؛ آنجا حمله کرده بودند به بهانه این‌که اینها توده‌ای هستند، وضعیت طوری شده بود که در همین سبزواری که مرگ بر شاه می‌گفتند، فردا ورق برگشت و از همان مصدقی که از او حمایت کرده بودند، به او فحش و ناسزا می‌گفتند. در عرض ۲۴ ساعت قضیه برعکس شد و جدای از این مسئله هر کس به دلایلی از کسی تنفر داشت و یا با او دشمنی داشت، به او تهمت توده‌ای بودن داده و مردم هم داغ بودند او را می‌زدند، خیلی‌ها را به عنوان اینکه توده‌ای هستند و آدم‌های مؤمن و متدینی بودند، زدند. چنان‌که، مرحوم فخرالدین حجازی را که از سخنرانان بود، تحت تعقیب قرار دادند و او به مشهد فرار کرد...» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۶: ۵).

حمید سبزواری هم در خاطراتش مطالب بسیار جالبی بیان کرده است: «... بعد از کودتا همه را با چوب راندند. بسیاری را به عنوان این‌که توده‌ای هستند از کار برداشتند، منتها برخی را که کارشان سبکتر بود از فرهنگ بیرون نکردند، برای مثال فخرالدین حجازی را به مشهد منتقل کردند، آقای محمودی را به تهران منتقل کردند...» (سبزواری، ۱۳۷۶: ۹۵).

منابع

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، منشأ سند ۲۹۳، شماره حلقه ۴۵، شماره پرونده ۱۵۷.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۵۵، پیشین، سند شماره ۱۶۴.
- آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیر.
- بیهقی، محمود (۱۳۷۷). *سبزوار شهردانشوران بیدار*، ج دوم، مشهد، انتشارات امام، چاپ دوم.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران* (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم).
- حجازی، فخرالدین (۱۳۶۲). *سفرنامه فرنگ*، تهران، موسسه انتشارات بعثت، چاپ اول.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۶۵). *سی مقاله*، تهران، موسسه انتشارات بعثت، چاپ اول.
- روزنامه اسرار شرق، سال اول، شماره ۹، مورخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۶.
- روزنامه اسرار شرق، سال اول، شماره ۱۸، مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۱۲.
- روزنامه اسرار شرق، سال دوم، شماره ۵۴، مورخ ۱۳۳۱/۱۰/۸.
- «زندگینامه مرد خستگی ناپذیر» *روزنامه همبستگی* (ویژه‌نامهٔ چهلمین روز درگذشت استاد فخرالدین حجازی)، هفتم خرداد ۱۳۸۶، ص ۱.
- سبزواری، حمید (۱۳۷۶). *حال اهل درد*، مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری، تدوین مصطفی فیض، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- شمس‌آبادی، حسن (۱۳۸۶). محمد علیمحمدی موجود در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج اول، شماره کاست ۸۲۵۴، ۹/۳/۱۳۸۶.